

آصف الدوله‌ها

(۲)

حاج محمدقلی خان آصف الدوله‌ها

اللهیارخان آصف الدوله که شرح حال او باختصار در شماره گذشته مجله شریقه بقما بنظر خوانندگان گرامی رسید فرزند ارشدش محمدقلیخان بود که چندی بعد از فوت پدر باین لقب ملقب گردید . این نکته را هم متذکر باید شد که حسن خان سالار و میرزا محمد خان و محمد علیخان فرزندان اللهیارخان که درخراسان علم طفیان برافراشتند و حسین خان برادر کوچک آنان با یکدیگر برادر اعیانی و از مریم خانم دختر فتحعلیشاه بودند و محمدقلی خان برادر نانی آن چهار نفر است .

برای مزید اطلاع بی مناسبت نیست تذکر داده شود که میرزا شفیح مازندرانی نیز « آصف الدوله » لقب داشت (جلد اول ناسخ التواریخ ص ۶۱ چاپ آقای جهانگیر قائم مقامی) ولسی باین عنوان آنقدرها معروف نبود و در بین رجال قاجاریه هر وقت سخن از آصف الدوله بمیان می آید خواه نا خواه اللهیارخان متبادر بذهن می شود .

بعضی از شاهزادگان قاجاریه هم برای اینکه کهن کم از کم بود نباشد ، اسمائی شبیه لقب ، بروی فرزندان خود می گذاشتند چنانکه سه نفر از فرزندان علیشاه ظل السلطان پسر فتحعلیشاه ، سیف الملوك میرزا و سیف الدوله میرزا و شجاع الدوله میرزا نام داشتند . امامقلی میرزا عماد الدوله فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه هم اسم یکی از پسرهایش را بدیع الملوك میرزا گذاشته بود که بعدها پس از فوت پدر به عمادالدوله ملقب و بحکومت بزد منصوب گردید . غرض از ذکر این مقدمه این است که یکی از نواده های دختری فتحعلیشاه یعنی پسر خدیجه خانم عصمت الدوله ضبیح ابراهیم خان ناظر پسر حاج محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی را هم از همان طفولیت آصف الدوله اسم گذاشتند که احتیاجی بصدور فرمان وسایر تشریفات مقررنداشته باشد . این آصف الدوله دیعی ، بود ونبودی نداشت و دومین آصف الدوله معروف همان حاج محمدقلی خان دولو پسر دایی محمد شاه است .

محمدقلی خان در طفولیت بعنوان غلام بچه در دربار فتحعلیشاه خدمت می کرد ودر دومین دوره جنگهای ایران و روسیه مدتی فرماندهی افواج عبدالملکی و مافی و خواجه وند را به عهده داشت . وی بعدها در دستگاه طالس خانم تاج الدوله سوگلی خاقان وارد شد و در موقع مرگ فتحعلیشاه در اصفهان بود . بهمین مناسبت موقعیکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام مصمم گردید اللهیار خان را بسر کوبی حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه روانه فارس کند یکی از پیشنهادات متعدد اللهیار خان این بود که حکومت اصفهان هم به محمدقلیخان واگذار شود . البته مأموریت اللهیارخان بفارس سرنگرفت و محمد شاه بتقاضای وی ترتیب اثر نداد و او وسالار را بخراسان فرستاد .

پس از حرکت اللهیار خان به مشهد مقدس محمدقلیخان نیز با سمت ایشک آقاسی (رئیس

تشریفات) در دربار محمد شاه بخدمت اشتغال جست و تا قائم مقام زنده بود کر و نری داشت و همینکه حاج میرزا آقاسی بصدارت رسید رفته رفته با اللهقلیخان ایلخانی اختلاف پیدا کرد . اللهقلی خان نوۀ دخترت فتحعلی شاه و سر موسی خان پسر حسین قلی خان برادر خاقان بود . عزت-نسا خانم مادر اللهقلی خان چندی بعد از فوت موسی خان بعقد حاج میرزا آقاسی درآمد و اللهقلی خان چون ربیب حاجی صدراعظم بود به پشت گرمی او بکه ناز میدان شد وشاهزادگان و درباریان و دیگر بزرگان قوم از او حساب می بردند . این جوان دائم الخمر که اوقات خود را همواره بپلهو ولعب می گذرانید همان کسی است که قائمی در یکی از قصاید خود در مدح او می گوید :

خورشید عجم شمع بزم قاجار
اللهقلی خان ایلخانی

درباریان محمد شاه از سوء تدبیر حاجی و بد رفتاری ایلخانی که بستوه آمدند بدو دسته تقسیم شدند و یک دسته بزعامت میرزا نظر علی حکمیانی و محمد ظاهر خان و کیل قزوینی و ملک-قاسم میرزا پسر فتحعلی شاه که خواهر میرزا ابوالقاسم قائم مقام در حبالۀ نکاح او بود (تاریخ عضدی ص ۳۷) و قهر آن نسبت به حاج میرزا آقاسی کینه دات، در صدد برآمدن ذهن شاه را نسبت به حاجی و اعوان و انصار او مشوب و منوچهر خان معتمدالدوله را که در آن تاریخ حاکم اصفهان بود بصدارت انتخاب نمایند .

اما نقشۀ دستۀ دوم که بسلسله جنبانی محمد قلی خان فعالیت می کردند ، این بود که اصولاً ناصرالدین میرزا از جانشینی شاه بر کنار و بهمن میرزا برادر اعیانی محمد شاه که از طرف مادر با طایفۀ دولو منسوب است بولیعهدی برگزیده شود . این دسته معتقد بودند که هر گاه ناصرالدین میرزا بسطنت برسد دبری نخواهد یابید که پسرهای امیر قاسم خان قوانلو خالوهای او یعنی برادران ملک جهان خانم مهد علیا ، افراد خاندان دولو را بالمره خانه نشین کنند و در اینصورت کاریکسه بکام قاجارهای قوانلو خواهد گشت .

محمد قلی خان از همین اوقات یعنی مقارن سال ۱۲۶۲ هجری قمری محرمانه با پدرش شروع بمکاتبه کرد و شاید با اشاره عمۀ خود که مادر محمد شاه و از خانواده دولو بود اللهیار خان و حسن خان سالار را از آشفتنگی دربار آگاه ساخت تا بلطایف الحیل و بقهر و با بمسالمت از نفوذ روز افزون قوانلوا جلو گیری بعمل آورند .



اختلاف و کشمکش قبایل دولو و قوانلو در این تاریخ مسئله نازدهای نبود و این موضوع از قبل از سلطنت آقا محمد خان سابقه داشت . سعی و کوشش سلسلۀ قاجاریه و یکی از وسایلی او به فتحعلی شاه این بود که پادشاهی ایران در خانواده قوانلو تثبیت و عرق سلطنت از خاندان دولو منقطع شود . میرزا محمد تقی سپهر (لسان الملك) صاحب ناسخ التواریخ می گوید :

« روزی شاه شهید به فتحعلی شاه گفت که سالها در میان قبایل قاجار قوانلو و دولو کار بمعادات و مخاصمت می رفت . من خصومت را از میانه برانداختم و جماعت دولو را با دولت خود شریک و سهیم ساختم و برای اینکه این مخالطت و پیوستگی را محکم کنم دختر فتحعلی خان دولو را با تو نکاح بستم . هم اکنون عباس میرزا را که از دختر وی داری به ولایعهدهی خویش اختیار و دلپسنگی دولو را با خود استوار کن و چون بعد از من تاج و تخت از آن تو گردد و عباس میرزا بعد رشد و بلوغ رسد دختر میرزا محمدخان دولو را که اینک بیگلربیگی تهران و گیرنده خراج ایران است از بهراو نکاح کن و پسری که از این هر دو بوجود آید محمدشاه بخوان تا بنام من باشد و او ولیعهد

ثانی دولت تو خواهد بود. چون محمد شاه بن رشد و بلوغ رسد تو زنده‌ای و سلطنت درخاندان قوانلو قوامی عظیم خواهد داشت. این هنگام دختری از خویشتن بنا پسر سلیمانخان تزویج ده و دختری که از وی آید از بهراو (محمد شاه) عقد کن تا چون فرزند او بتخت سلطنت جای کند از دو سوی نسب بقوانلو رساند. چون سخن بدینجا رسید آقا محمد شاه را سرور و طریبی عجیب روی نمود و از جای خویش بیای خاست و از شدت وجد و سماع بهر طرف متمایل همی گشت و چند کمرت گفت آنکاه همه‌اش قوانلو است همه‌اش قوانلو است. « (ناسخ التواریخ، دوره قاجاریه جلد سوم ص ۲ چاپ آفای قائم مقامی)

پیش بینی و آرزوی آقا محمدخان سرانجام بتحقیق پیوست و ناصرالدین شاه علیرغم قاجارهای دولو بسطنت رسید و بمخالفان فائق آمد. رقابت و چشم و همچشمی قبایل قوانلو و دولو بمداز قتل آقا محمدخان همچنان ادامه داشت و حتی زنهای حرم فتحعلیشاه نیز در سر این مسئله و تقدم و تاخر مقام و منزلت افراد این دو طایفه باهم اختلاف داشتند. احمد میرزا عضالدوله می گوید:

زوجات خاقان جنت مکان چند دسته بودند. دسته اول از خانواده سلطنت و سایر شعب قاجاریه و بزرگ زادگان معتبر. خاقان مرور باین دسته که تعداد آنان قریب بیجهل نفر بلکه زیاده بر آن بود احترام بسیاری می کردند و حتی در حضور آنان بسایر طبقات توجهی نمینمودند. زوجهای خاقان روزی يك ساعت حق حضور داشتند و مثل سلامهای رسمی بزرگ شرفیاب می گردیدند. قاجاریه يك سمت و مابقی طرف دیگر بفرخور شأن پدران خود صف می کشیدند. این سلام از ابتکارات آقا محمد خان بود و از زمان او مرسوم گردید. در زمان فتحعلی شاه، آسیه خانم مادر نایب السطنه، خواهرامیرخان سردار، که زن عقدی دائمی فتحعلیشاه بود، سرصف زنان قاجاریه می ایستاد. بدرالنسا خانم دختر مصطفی خان عموی خاقان، همواره از حضور در این سلام طفره می رفت و اگر اه داشت زبردست خواهرامیرخان بایستد. وی می گفت من قوانلو هستم وزیر دست دولو نباید بایستم. « (تاریخ عضدی چاپ کوهی ص ۴)

حاج محمد فلی خان آصف الدوله میگوید:

« زمانی که غلام بچه بودم در فصل ناستانی خاقان مرحوم به سوهانک تشریف برده بودند. دره‌ای بود مشهور به شاه پسند که درختان آلبالوی بسیار داشت و قنادان نظارت خانه آنها را نقل گرفته بودند. ظل السلطان و جمعی از شاهزادگان پیاده در رکاب مبارک از سوهانک بسوی دره میرفتند. در بین راه مهدیقلی خان دولو حاکم معزول استرآباد که مراجعت کرده بود رسید و سری فرود آورد. چشم خاقان مغفور که بار افتاد عنان اسب کشیده در کمال مهربانی احوالپرسی فرمودند و امر کردند سوار شود، مهدیقلی خان عرض کرد آقا زادگان من بخصوص ظل السلطان پیاده باشند و من سوار شوم دور از ادبست. خاقان فرمودند تو بپر مرد هستی و آنها جوانند. تو در لو هستی و آنها قوانلو. پیش از سلطنت شما خودت را کمتر از ما نمیدانستی. حالا جوانهای ما باید خودشان را از بزرگان شما کمتر بدانند، سوار شو. مهدیقلی خان اطاعت کرد و سوار شد و شاهزادگان جلو پیاده میرفتند تا بمنزل لگه و چادر رسیدند. بعد مهدیقلی خان در نهایت جسارت عرض کرد شده چه تقصیری داشتم که از حکومت استرآباد معزوم گردید؟ خاقان مرحوم با کمال ملایمت قسم یاد کردند که شاه شهید را در خواب دیدم و بمن فرمودند استرآباد خانه ماست. خانه مرا بدست دولو مده. « (تاریخ عضدی ص ۳۹).

کار فتنه خراسان که بالا گرفت محمد قلی خان از جان خویش اندیشناک گردید زیرا استبدادی نداشت که با عصیان و سرکشی سالار او هم مورد سوء ظن قرار بگیرد و سماعت بدخواهان در مورد وی مؤثر واقع شود. لذا ب فکر علاج واقعه قبل از وقوع افتاد و برای اینکه از مهلکه بگریزد از شاه تقاضا کرد که بمرآغه برود و نزد عموی خود فتحعلیخان که با الهیارخان صفائی نداتت گروگان باشد تا غایب خراسان خاتمه پذیرد. شاه با این تقاضا موافقت کرد و محمد قلی خان روانه مرآغه شد. اما پس از مراجعت مادر محمد شاه از مکه معظمه و ورود به تبریز، محمدقلیخان بدستاوین دیدار عمه عازم تبریز گردید و پس از ملاقات او بهمن میرزا حاکم آذربایجان، از مراجعت بمرآغه خودداری نمود و به تمیات گریخت و نزد پدر رفت.

چون موضوع طغیان بهمن میرزا از همین تاریخ بیحد بر سرزبانها افتاده ظن قریب یقین این است که مادر محمد شاه بیاعوای برادرش الهیارخان آصفالدوله پس از ورود به تبریز به بهمن میرزا فرزند خود توصیه کرده است تا با متجاسرین خراسان همکاری و از رسیدن ناصرالدین میرزا به سلطنت و بالذبح زمامداری مطلق قوا و نلواها ممانعت نماید. اما این تلاش و تملاها به نتیجه نرسید و بهمن میرزا همینکه شنید خسروخان گرجی مأمور دستگیری او گردیده و عازم تبریز است از بیراهه خود را بهمدان رسانید و سرانجام بوساطت وزیر مختار روس مورد عفو قرار گرفت و پس از تصفیة مثال دیون ابوالجمعی های آذربایجان، از طریق کیلان به تغلیس و سپس بقراباغ رفت و در آنجا اقامت کرد. بهمن میرزا تا پایان زندگی در خاک روسیه بود و سه ماهی یک هزار تومان برای او مقرری معین کرده بودند. (شرح حال عباس میرزا ملکه آرا چاپ آقای عبدالحسین نوائی ص ۶۹)
 علامه دانشمند مرحوم محمد قزوینی میگوید :

» بهمن میرزا برادر اعیانی محمد شاه از فضایی شاهزادگان قاجار و مرهی علم و ادب و صاحب کتابخانه معروفی بود و بسیاری از کتب نفیسه فارسی با اسم او تألیف و یا بتشویق او چاپ شده است. او مؤلف تذکرهالشعرائی است بنام تذکره محمدشاهی که آنرا بنام برادر خود در سال ۱۲۴۹ بانجام رسانیده. این شاهزاده فاضل فضل دوست از ملاء عبداللطیف طسوجی و میرزا محمدعلی سرورشدهی اصفهانی (۱۲۲۸ - ۱۲۸۵) در دفتر نقر از فضایی عهد خود تقاضا کرد که الف ایله و ایله عربی را از نثر و نظم بفارسی ترجمه کنند و سرورش بخوبی از عهده این کار برآمد. بهمن میرزا در سنه ۱۳۰۱ هجری قمری در شهر شیشه قراباغ وفات یافت و این شاهزاده را با عم او بهمن میرزا بهاءالدوله پس بلافضل فتحعلیشاه نباید اشتباه کرد. (شماره ۴ مجله یادگار سال سوم و شماره ۱ و ۲ همان مجله سال پنجم)

قبل از شرح بقیة داستان حاج محمد قلی خان آصفالدوله بی مناسبت نیست تذکر داده شود که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه و هنگامیکه میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری دارای مقام صدارت بود انوشیروان میرزا پس بهمن میرزا بیخبر بایران آمد و بکس باسطیل همایونی رفت و در آنجا بست نشست. ولی مقامات دولتی پس از مذاکره با وزیر مختار روسیه در تهران، مجدداً او را بقراباغ عودت دادند. (ناسخ النوارینخ دوره قاجاریه جلد سوم ص ۱۵۹)

در اوایل سلطنت احمدشاه قاجار نیز یکی از نواده بهمن میرزا بنام داراب میرزا که در آن تاریخ تبعه روسیه و افسر قزاق بود جزو سهاهبان نزاری بقزوین آمد و بعد بمنظور بهره بردن نظم عمومی بزنجان رفت و چنین انتشار داشت که برای بازگشت محمدعلیمیرزا فعالیت و تلاش میکند (تاریخ مشروطه ایران تألیف مرحوم سید احمد کسروی جلد ۲ ص ۱۲۲) شمه ای از عملیات داراب

میرزا ضمن سرگذشت میرزا صالح خان وزیر اکرم که او هم آصف الدوله لقب داشت در شماره های بعد بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید .

چنانکه در مقاله مندرج در شماره گذشته تذکر داده شد ، پس از رفع غائله خراسان دولت املاک و خانه های مسکونی المہیارخان و اولاد او را مصادره کرد و میرزا تقی خان امیر کبیر دستور داد خانواده محمدقلی خان نیز خانه های را که در اربک باختریارشان بودند بخلیه کند . وزیر مختار انگلیس که از چگونگی آگاه میشود در جمادی الثانی ۱۲۶۶ شرحی باین مضمون بامیر کبیر می نویسد :

آن جناب استحضار دارند که دولت علیہ انگلیس بقدر مراقبت در امورات جناب آصف الدوله را منظور دارند و چقدر مایل هستند که اموال و املاکش از ضبط محفوظ باشد و باعث این مراقبت دولت علیہ انگلیس هم این است که جناب معزی الہ در ایام حکومت عموارۃ اوقات کمال رعایت و مراقبت از کسان و مأمورین و سیاحان دولت علیہ انگلیس منظور میکرد . (امیر کبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت ص ۸۲) . امیر کبیر در پاسخ مینویسد :

« اعلیحضرت قدر قدرت قویشوکت پادشاه بافر . جاه و خواہش و میل ملوکانه خود خواستند و سعی بعمارت مبارکہ خود بدهند . بنفدالشرف این حکم فرمودند و علاوه میل ندارند در ازگی کہ مجالسکمای خودشان است ، از اولاد آصف الدوله کسی سکنی داشته باشد . تا نایباً جمیع اراضی اربک خاندان دیوان اعلی است و بی اذن و رضای پادشاهی احدی نمیتواند در آنجا منزل نماید . چنانچه در عهد شاهنشاه مغفور اکثری از مردم و شاهزاده ها را کہ صلاح ندانستند در اربک باشند بیرون کردند از اینها گذشته بخصوصه این خانه های مسکونی عیال محمدقلی خان و سایر ورثه مرحوم میرزا محمدخان مال مخصوص دولت است و برسم و دیعت سپرده بودند آنها سکنی نمایند . (امیر کبیر و ایران ص ۵۵) .

مدرس محمدقلی خان ، مرصع خانم دختر فتحعلیشاه خواهر بخت و کالبدی سلطان محمد میرزا سیف الدوله و فرخ سیر میرزا نیر الدوله و احمد میرزا ضد الدوله بود کہ ابتدا او را نامزد عباسقلی خان جوانشیر معتد الدوله نمودند (ص ۵ تاریخ عضدی) ولی بعد ها این ازدواج سرنگرفت و محمد شاه او را بقصد محمدقلی خان در آورد . (تاریخ عضدی ص ۹۲) . با این ترتیب محمدقلی خان با پدرش اللہیارخان و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حاج میرزا عبدالله خان برادر قائم مقام و حاج میرزا آقاسی و میرزا نظرعلی حکیمباشی و آقاخان محلاتی (محمد حسن شاه پسر شاه خلیل الله) و حاج میرزا مسعود انصاری و جمعی دیگر از معارف آن زمان باجناق بود .

پس از کشته شدن امیر کبیر خانواده آصف الدوله مورد رحمت ناصرالدین شاه قرار گرفتند و حاج محمدقلی خان هم با لقب پدر یعنی آصف الدوله ملقب گردید . حاج محمدقلی خان بسمت ندیمی شاه گاهگاه بخلعت میرفت خاصه اینکه دختر برادرش یعنی خانم زینت السلطنه دختری حسن خان سالار هم صیغه شاه بود . حاج محمدقلی خان چندی بعد بوزارت عدلیہ منصوب گردید ولی جز این اسم بی مسمی کاری باو رجوع نمیشد . شاید انتصاب وی بوزارت عدلیہ هم از این جهت بوده کہ ناصرالدین شاه میخواسته است خود را از شر ندیمی او خلاص کند . مرحوم عبدالله مستوفی در صفحه ۱۴۴ جلد اول تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه مینویسد :

« حاج محمدقلی خان آصف الدوله دوم بشمام معنی از آن اشخاص تانشو و رک بوده است . گذشته از این التفات شاه هم نسبت باو در حقیقت خشک و خالی و املاکی کہ از پدرش ضبط کرده

بودند همچنان در تصرف دولت ، و خان قنبر از استرداد آنها مأیوس بود . بهمین جهت در ندیمی خود حرفهای زننده بشاه میزد که شاه هم بجهت دلشکستگی و قوم خویشی وزیادی سن از او تحمل میکرد . میگوید روزی شاه از او میپرسد که دوزخ خان مغفور بهتر بود یا دوزخ ما ؟ حاج محمد قلی خان در جواب میگوید برای من هیچکدام . زیرا در آن دوره ریش ممدوح بود که من نداشتم امروز ریش قبیح است که من دارم . شاید این قسمت هم راجع بحاجی محمد قلی خان باشد که روزی شاه در حین صبح گذاشتن فرمان لقبی میگوید بالقاب هم . . . یده شد حاجی محمد قلی خان میگوید به . . . هم . . . در حال این کنایه در حضور ناصرالدین شاه از طرف حاج محمدقلیخان یا غیر او فهمیده یا نفهمیده گفته شده و معروف است . اگر گفته خان قنبر باشد ملاحظه از او ، و اگر غبری این جمله را ادا کرده باشد نفهمی و عدم توجه او ، قضیه را قابل هضم کرده و ناصرالدین شاه تحلیل برده است .

در سال ۲۸۶۲ هجری قمری که مسعود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه برای دومین بار بفرمانفرمائی فارس انتخاب و روانه شیراز شد حاج محمد قلی خان آصف الدوله وزیر او بود . بعد از دو سال مردم شیراز بتحریرک میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک علیه حاکم و بیستکار او قیام نمودند حکومت مرکزی هم بمنوان اینکه حاج محمدقلی خان بواسطه سالخوردگی و کهنولت سن قادر بداره امور نیست و برا احضار وقاسم خان والی رایجای اومنصوب کرد (برای تفصیل قضیه نگاه کنید بتاریخ مسعودی نوشته مسعود میرزا ظل السلطان صفحات ۲۰۶ تا ۲۰۹) .
سایر آصف الدولهها بترتیب در شماره های بعد .

مرکز تحقیق و توسعه علوم اسلامی خوش بخت

دانی از جمله مخلوق که خوشبخت تراست
زارعی مسکن او دشت و بیابان وسیع
بادل شاد و تن سالم و بازوی قوی
از همه حال جهان قسمت او مزرعه ایست
چند فرزند بدو داده خداوند جهان
بر در خانه شاهان و امیران جهان
قلبش از آینه صافی تر و از نیت پاک
با چنین زندگی قانع و شاکر زخدای
آنکه آسوده و آزاده برآرد نفسی
نه چوشهری که کند جای بکنج قفسی
روزی خود خورد و چشم ندارد ز کسی
که بدست آرد از آن گندم و ماش و عدسی
که بود روشنش از دیدنشان دیده بسی
بهمه عمر نبوده است ورا ملتسمی
کفر داند که بیازارد مور و مکی
نه ورا در دل آزی و نه در سر هوسی
ابوالقاسم حبیب اللهی - نوید